

لوگانه نواب مستجاب شاهزاده والا تبار در شیراز
 حکمران دارالخلافه طهران و توابع و مقرب انجاقان
 میرزا موسی و زبیر و سایر چاکران دیوانی را که در
 غیاب برکب شیر و زری کوکب در کار و خدمت
 محول بخدمت هر یک است تمام نموده و درین ایام ماخو
 ثبات قدم و رزیده و از خدمت دولت علیه
 عقلت نموده اند مشمول عواطف و مرحمت حضرت
 سازند که سبب امید واری و دلگرمی آنها در خدمت
 خود باشد و بحق این التفات از جانب اعلیحضرت
 پادشاهی نسبت بچاکران متوقف دارالخلافه
 التفات بزرگی است که جناب جلالت تعالی
 بنوازش و تفقد و حصول دلگرمی و امید واری
 آنها مامور شده اند و عموم مالی و اعیان دار
 از ظهور این نوع مرحمت و کرمت ملوکانه کمال معاف
 و مبادات دارند

سایر ولایات
 اور با بایجان ازین ولایت درین مهفت اجناس
 بیاضترین روزنامه پرنده است
 دارالمرز

ازین ولایت نیز درین مهفت اجباری رسید
 عراق
 اصفهان از قواریکه در ضمن روزنامه
 نوشته شده است امر آنجا از هر جهت و بهر
 منتظم و منبسط است و در کمال مراقبت و نظمی
 عالیجاه چراغعلی خان نایب الحکومه اصفهان در

کارهای آنجا دارد و در بی حسابی و بی اعتدالی از اجداد
 اسم از سر باز یا اهل ولایت ناشی و صادر نمیشود
 و همه موافق قاعده رفتار میکنند با اینکه
 در اصفهان الواط و اشترار زیاد بی حسابی و شرارت
 میکنند از اهمت مامات عالیجاه مشارالیه
 اوقات راه شرارت و بی حسابی آنها بکلی مسدود
 شده است و اگر چیزی خلاف قاعده از یک نفر
 صادر شود فی الفور بمقام غوررسی و رفع آن برمی آید
 و ازین رهگذر مالی آن ولایت همیشه مرفه و آسوده خاطر
 و شاکر و دعاگوی این دولت علیه میباشد
 توپچی و سرباز متوقف آنجا همه روزه مشغول مشین
 و صاحب مضمینان هم کمال اهتمام در تنظیم مشین
 آنها دارند

چند یوم قبل ازین او نامه مذکور میشد که در اصفهان
 مانند شیر از زلزله اتفاق افتاده است اما درین
 روزها میگویند آدم از اصفهان وارد دارالخلافه کرده
 و از قواری که زلزله در آنجا اتفاق نیفتاده است
 و لکن یک روز باد بسیار شدید وزیده است بطوری
 بعضی از بناهای آنجا را انداخته است اما درین باب
 روزنامه دولتی از آن ولایت هنوز بیاضترین روزنامه

قزوین
 از قواری که در روزنامه قزوین نوشته بودند ماخو
 و با در این اوقات چند روز در آنجا شدت کرده
 بود و بعد از آن تخیف یافته درین روزها بسیار
 کم شده است بطوری که امید داشتند که با لوله زلزله

کرمان

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته بودند
عالیجاه دین محمد خان کرانی که از اجله رؤسای بلوچستان
و صاحب طایفه و تبیله معظم میباشند این روزها
اطهار مراتب خدمتگاری و اطاعت و انقیاد این دولت
قوی گنت علییه بکرمان می آید و قریب الورد بوده است
و امیر الامرا العظام محمد حسن خان سردار حکمران یزد
و کرمان بجهت مزید امیدواری او آدمی بجهت مهادتاری
فرستاده است که او را با عترت وارد

و بکرنوشته اند که امیر الامرا العظام سردار در آبادی
انیت ولایت و اسودکی در فاه حال عیت اهتمام
دارد و احدی را یاری حرکتی خلاف حساب نیست
و طرق و سوارع آنجا کمال نظم را دارد و قوافل با نهایت
خاطر جسمی از راهالی که سابقا مخوف و محل خست
و سرفقت طایفه بلوچیه بود این اوقات بی تشویش
و مروری نمایند و عموم مالی و اعیان و رعایای آنجا
در مهادت بدعا کولی و شکرگزاری این دولت

اشغال دارند

خراسان

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته اند
و منازل کمال انیت و انتظام دارند و زوار و قوافل
در نهایت اسودکی عبور و مرور میکنند و امر ارض اقدس
کمال انضباط را دارد و افواج و توپچیان متوقف آنجا
همه روز مشغول مشق هستند و بسیار خوب مشق میکنند
و قواعد در رسوم مشق را بطور شایسته آموخته اند و در

۷۹۶

علیقلی خان میر خجسته همه روزها بجهت دیدن مشق آنها
در وازه میرود و چون مشق آنها را بروی قاعده
شاهد میکند کمال تعریف از چابکی حرکت آنها

دیگر نوشته بودند که بعد از آنکه عالیجاه حبیب ربکی
حامل خلعت عیدی نواب مستطاب شاهزاده و الی
سام السلطنه و الی خراسان که در شهر شعبان
بزرگی شهر رسیده بود نواب معسری الیه با جمیع
سیر کردگان و صاحب منصبان باستقبال خلعت

افتاب طلعت تا بون به بیرون در وازه
و لازمه توقیر و احترام را در استقبال خلعت
بود و محض توقیر خلعت و تهنیت آن کل افواج
نظامی با نظم و ترتیب ایستاده و سلیک شادمان
کرده و شیرینی صرف نموده بودند و بعد از آن نواب
معسری الیه با اعزاز و احترام تمام مراجعت
نموده بودند و سایر چاکران دولت ابدعیان
هم که خلعت عیدی سرافراز شده بودند در آنروز
همگی خلعت عیدی خود را زیب برود و شش اعتبار
و افتخار و مبالغات خود ساخته در خدمت

نواب شاهزاده وارد شهر شده بودند و کل مالی
ارض اقدس از صنایع و شرف و صنایع کبیر
همه اسم تهنیت و مبارکباد و شکرانه و خورسند
بعل آورده و اظهار شرف و شادمانی نموده بودند
و نواب معسری الیه آنها را بواجف این دولت علیه
امید و ای ساخته و کمال التفات درباره آنها نموده

اخبار دول خارجه

انگلیس چنانچه در روزنامه سابق نوشته
 جمعی از تجار و دولتمندان این ولایت میخواهند نهری
 در خشکی باریک بین امرکای جنوبی و شمالی که بنام
 ازینکی دنیا باشد بسازند که بجزین راه متصل نمایند
 و کشتی از بحر محیط اطلنٹیک تا بحر محیط معدل تردد نماید
 چون حالا اگر کشتی بخواهد از سمت شرقی نیکی دنیا به سمت
 غربی انولایت برود باید دو ملت نیکی دنیا را دور زده
 نزدیک قطب جنوبی برود و بعد از آن به سمت شمال بیاید
 و این نهر که ساخته شود دیگر این دور را نماند و چون نهر
 مزبور برای تردد کل اهل دنیا بسیار نافع است اهل انگلیس که با
 و موثرا این نهر را بحضور لوی ناپلیان امپراطور فرانس
 رفته و درین باب با عرضیه داده اند و او هم نسبت
 با آنها کمال التفات را نموده و فرموده بود که اگر امری
 از جانب ما لازم باشد مضایقه نخواهد شد بی آنکه
 ساختن این نهر عملی است ثواب که خیر و منفعت آن
 کل اهل روی زمین خواهد گردید و قرار شد شرکت اشخاصی
 که درین راه تنخواه میکنند ازین است که هر کس و از هر
 طایفه روی زمین که باشد و بخواهد در راه مزبور تنخواه
 بگذارد و شرکت بکند اذن دارد و موافق تنخواهی که در
 منفعت بر میدارد

در روزنامه انگلیس نوشته اند که پادشاه انگلیس بنا
 دارد که بعد از مرض شدن اهل شورستان که الان سخته
 حکمرانی امورات دولتی از خوانین و وکلای رعایا در
 پای تخت لندن جمع اند شهر دینین پای تخت مملکت بر

برود و در آن مملکت سیاحت کند و بنا دارند در شهر دینین
 نمونه اجناس کل روی زمین را چنانچه دو سال پیش ازین
 در عمارت بلور لندن جمع کرده بودند جمع نمایند و بعد
 مرض شدن اهل شورستان در وسط تابستان است
 بعد از آنکه آنها مرض میشوند پادشاه روانه مملکت ایرلند خواهد
 گردید و میگویند که پادشاه بر روی پادشاه بلور
 به بنیانشان سازد کان مین که اقوام پادشاه انگلیس
 در آنوقت بولایت انگلیس خواهند آمد و همان پادشاه
 بوده همراه او شهر دینین خواهند رفت و از آنجا بملکت
 اسکاتلند چنانچه هر سال در فصل تابستان پادشاه
 انگلیس بولایت آن مملکت میرود و بجهت خوبی آب و هوا
 آنجا و شکار مرال که در آنجا فراوانست چند وقت در آنجا

توقف می نمایند

فرانس

مشکل نیکی از سرداران مشهور ناپلیان بود و وقتی که
 ناپلیان از تاج و تخت فرانسه استعفا کرد و رفته در
 جزیره آله گشت خدمت بلوی دیزوید یعنی لوی هجدهم
 که پادشاه فرانسه بود کرده و بعد از آنکه باز ناپلیان از
 جزیره آله بداعیه سلطت فرانسه مراجعت کرد
 پادشاه فرانسه قشون فرستاد که با ناپلیان جنگ کنند
 و او را بگیرند و این قشون سپرده مشلی بود بعد از آنکه
 قشون نزدیک شد در عرض اینکه با ناپلیان جنگ بکنند
 رفته خدمت به ناپلیان کردند و مشلی نیز از لوی دیزوید
 دست کشیده دوباره رفته خدمت به ناپلیان کرد
 از آنکه ناپلیان کارش خراب شد و او را بجزیره پلینتین

فرستادند مشتی را با مجلس وزراء الهامی ایشان
 و نمکستان که در پای تخت پارس جمع شده بودند
 کشیدند و چونکه وزراء الهامی مزبور عمل او را نسبت با قضا
 خود شخایت میدانستند که در عوض اینکه بنا پلیمان
 نماید رفت و با خدمت کرده بود حکم قتل او را دادند
 و بقاعده نظام کشته شده بعد از آنکه لوی فلیب پادشاه
 فرانس رسید ستمی بجهت زن مشل مزبور برقرار
 نمود و تا این اوقات این ستمی در حق او برقرار است
 اما از وقت کشته شدن شوهرش تا وقتی که لوی
 پادشاهی فرانس رسید پانزده سال کشته بود
 و درین پانزده سال ستمی بجهت او برقرار نگذرد
 و نداده بودند حال لوی ناپلیان بنا دارد که این ستمی
 پانزده ساله را باو بدهد موافق قرارداد ای که لوی فلیب
 داده است و این گزارش را رجوع بشور تخانه دولتی
 کرده است و لکن اهل مشور تخانه هنوز تصدیق کرده است
 ایچی از جانب پادشاه سارونیه پارس پاریس پای
 فرانسه آمد و بحضور امپراطور رفته بود و امپراطور
 مباشرتاً بحال التفات را کرده بود
 در مملکت فرانسه بعد از بیرون کردن لوی فلیب
 بجهت یاغی شدن از دولت کشته اند مگر آنها که درین
 جنگ و اغتشاش کشته شده اند و یاغی را محسوس کرده
 و تشبیه دیگر نموده اند و لکن قانون و قاعده کل دول
 این است که کسی که از دولت یاغی بشود و بقانون پادشاه
 جنگ بکند واجب القتل است و درین روزها امپراطور

۷۹۸

فرانسه بنا داشت که باز این حکم را برقرار نماید که بعد
 ازین اگر کسی بدولت یاغی بشود موافق قانون قدیم
 او قتل باشد و لکن بعد از گفتگوی زیاد در مشور تخانه قرار
 گذاشتند که یاغیان اخراج بلد باشند
 امپراطور استین را از جانب امپراطور فرانسه بملکت سیویلی
 فرستاده اند که در راستا حکومت پای تخت آن مملکت
 ایچی مخصوص و وزیر مختار باشد پادشاه سیویلی
 مدتی است که ناخوش است اما با وجود ناخوشی ایچی
 مزبور را بحضور طلبید و کمال التفات را باو بعمل آورد
 و گفته بود که نظمی که در فرانسه بسبب حسن سلوک در
 امپراطور هم رسید است باعث خورسندی
 خاطر من و خوشنودی کل اهل سیویلی
 تاریخ کاغذ آخر که از پاریس پای تخت فرانسه رسید
 روز پنجشنبه و بیستم شعبان بود و در اوقت بنا بوده است
 که مشور تخانه تاریخ روز شنبه نوزدهم ماه مزبور در اجلاس
 بنشینند و بعد از آن مرضی بشوند
 موافق روزنامه مملکتین انگلیس و فرانسه دوستی و موافقت
 مابین دولتین مبرحه کمال بود و درین روزها امری که
 سبب بحث و مکالمات دولتین باشد روی نداده
 بود و در خصوص اکثر امورات فرنگستان هر شان
 رایسان متفق بود
 چند وقت پیش ازین قشون فرانسه راه دری کم کرده
 بودند و بنا داشتند که از قشون دولت بسیاری را
 کم کرده مرضی نمایند و لکن درین روزها کم کردن قشون
 موقوف داشته اند و بهمان طور که سابق برقرار بود

باز برقرار دارند

از سایر دول خارج اخباری نبود مگر آنچه در احوالات متفرقه نوشته شود
احوال متفرقه

سرامت کرده بودند چون آن سمت محل خلافت جای
نشین طایفه جو دست و مردمانش بسیار بیچاره
و فقیر میباشند اگر این آتش را زود خاموش نمیکردند
خانهای آنها بالمره میوخت

در روزنامه اسلامبول که در زبان فرانسه چاپ میکنند
نوشته بودند که در شب سه شنبه میت و نهم شهر
شبان آتش میان کمرک خانه اسلامبول افتاده بود
و در چند دقیقه کل کمرکخانه آتش گرفته بود اما چون کمرک
آتش در بالا خانها افتاده بود بسیاری از مال آنها
که در آنجا بود بیرون آورده بودند و آنچه در میان حیاط
کمرک خانه بود بیرون کشیده بودند و با آنها آسیبی
نیست

اینجا در روزنامه اسلامبول نوشته اند که دست
از دزدان بودند که نام بزرگ آنها بانی قاطرحی بود
و اینجا بطوری جور شده بودند که مردم را میکشند
و بطور اسیری نگاه میداشتنند و تا اقوام و کسان این
اسیر را مبالغه کلی که دزدان میخواستند بفرستادند
دزدان آن اشخاص را را میگردید سهل است اگر پول
نمیرسید یا دیر رسید آنها را می کشتند از جمله چندی

از اهل جزیره سامس بدست دزدان افتاده بود
چاکران دیوان بسیار سعی کردند که این اشخاص را از
دست دزدان بگیرند و لکن نتوانستند و دزدان
بدست نیامدند آخر الامر اقوام این اشخاص لابد شدند
که بخواه بیزد دزدان بفرستند که کسان خود را
استخلص نمایند اول آدمی نزد دزدان فرستاد
و خاموش کرده بودند که دزدان بهمان اموال زیاد که
این اشخاص که گرفته اند بدستارده افتاده است
کنند و این اشخاص را را نمایند و دیگر پول علاقه سخا
دزدان اینمعنی را قبول کرده و گفته بودند که اگر تا دور
دیگر پول نرسد این اشخاص را میکشیم آنها نیز لا علاج

دزدان اینمعنی را قبول کرده و گفته بودند که اگر تا دور
دیگر پول نرسد این اشخاص را میکشیم آنها نیز لا علاج
چنانچه استخلص کسان خود بیزد دزدان فرستاد
همه را استخلص نمود زمانی که دزدان ازین اشخاص
بسیار که بسیار از خانهای اطراف آنجا

که در آنکگاه اسلامبول بودند با داحسوق آمده بود
که آتش را خاموش نمایند یک بار بزرگ در همین مهربان
از سنگ بود عیب کرده بود و مال التجاره که در میان
بود محفوظ مانده بود و همچنین در روز جمعه در قلاته آتش
افتاده بود و نوشته اند که بسیاری از خانهای اطراف آنجا
فرد گرفته بود محمد بیک حاکم قلاته یا توئنه و سیاب
آبپاشی و نظام آتش خاموش کن با آنجا آتش و آتش
بطوری خاموش کرده بودند که چندان بخانههای اطراف

دزد گرفته بود محمد بیک حاکم قلاته یا توئنه و سیاب
آبپاشی و نظام آتش خاموش کن با آنجا آتش و آتش
بطوری خاموش کرده بودند که چندان بخانههای اطراف

۷۹۹

بودند با پولی که از کسان آنها گرفته اند همه جهت صدق
 هفتاد و هفت هزار و پانصد و شصت است که تخمیناً
 سه هزار و پانصد و پنجاه تومان بحساب پول ایران میشود
 و علاوه بر اینها سه هزار و شصت نیز که شصت تومان
 باشد در زمان تنگ ازین اشخاص گرفته اند علی پاشا
 حاکم جزیره ساماس در اسلا ببول بود و اهل جزیره
 مزبور منستقر آمدن مشارالیه بودند که نظمی در آنوقت
 بگذارند

در فرنگستان این کیفیت را دریافت کرده اند
 که در آدمی جاذبه ایست مانند آهن ربا و کاهربا که از شخص
 بشخص تاثیر می نماید و میگویند که شبیه این جاذبه ما را
 که چون کنجشک نظر میکارند اگر کنجشک بالای درخت باشد
 کم کم باین آمده بدن باری آفت و ما را در اطعمه خود می
 و هم چنین کرب و دوش و شغال و مرغ خانگی و شیر الاغ
 و کوزن و مار چند سال است که در فرنگستان کسانیکه
 قاصده و قانون این عمل را میدانند به نگاه کردن چشم
 و دراز کردن دست اشخاص دیگر را بخواب می اندازند
 و ادعای آنها این است که این خواب غیر از خوابهای
 متعارفی است و مانند این است که روح از جسم مفارقت
 کرده باشد چنانچه اگر از آن شخصی ازین عمل در خواب شده
 سؤال نمایند از کسی که غایب باشد و در ولایت بعیده که
 در چه کار است و چه می کند در آن حالت جواب بگوید بطوری که
 آن غایب ببری بعین می بیند و احوالش را از روی تحقیق
 میگوید و اغلب مطابق آنچه درین قسم عمل اثر دیگر غیر معلوم
 که کسانی که این عمل را از دست یا پارامقابل همان عضو

تخصص نگاه میدارند و بقوت جاذبه عضو آن شخص نیز بدان
 هیچ می ایستد چنانچه دست را بسوی کسی دراز کنند دست
 آن کس هم اگر چه او بخته باشد بی اختیار بلندی شود
 راست می ایستد بطوریکه در آن وقت اگر کتیر و ارباب
 با زوی او حمل نمایند هیچ خم نمی شود و درین اوقات درین
 شمالی خاصیت دیگر ازین عمل ملاحظه کرده اند که چند نفر
 شده و در یک میز کوچک را گرفته می ایستند و انگشتان
 دستها را بطرف میزدند و از می کنند بطوری که انگشتان

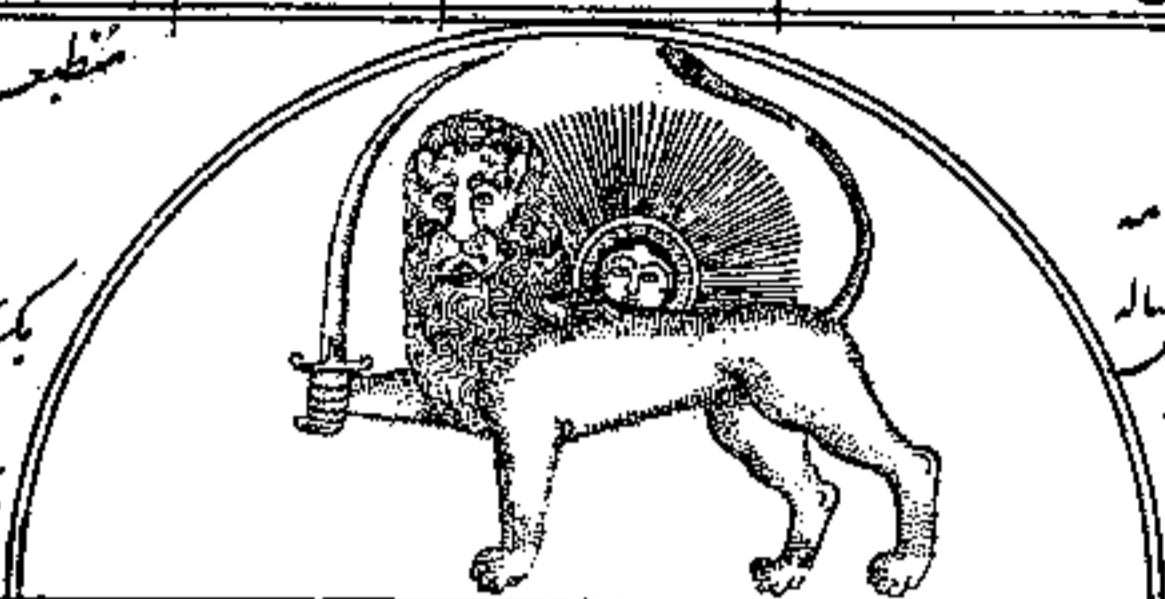
کوچک هر کدام بیکدیگر بخورد و لی انگشت بیچکدام میبزنند
 نباشد بعد از آنکه وقتی آن میز خود بخورد بپرخ می آید
 کلاه فرنگی را در روی میز یا در روی زمین میکشند و چهار
 در و در آدمی ایستند و انگشتان خود را بطرف کلاه
 می کنند بعد از آنکه مدت که از پنج دقیقه تا پنجاه
 و یک ساعت باشد کلاه چرخ میخورد چرخ خوردن نیز کلاه
 اول در یکی دنیای شمالی فیهند و در روزهای آنجا نشسته بعد از آن
 کل روزهای روی زمین این مطلب را نیتند اما بعضی اشخاص باز با
 و میگویند این کار جادو گرانت و مرکبشان آن چنان است
 کلاه زیاد دارد

اعلانات

چون در بعضی از شهرهای فرنگستان جای بگر حله نام از اول روز
 این دولت علیه تا بحال جو بسته اند و از آنرا که از نمره اول
 نزد مباشرین روزنامه کم مانده است لهذا اعلان می شود که
 نمره اول این روزنامه داداشته باشد که خودش ضرر ندارد
 مباشرین روزنامه فرستاده و جازا بگیرد یا بفرستادن که
 تقسیم می کنند به هر دو پشس و از آنها دریافت

روزنامه قایم اتقایدت تاریخ یوم شنبه و یکم به شوال المکرم مطابق سال اوایل ۱۲۶۹

نمره صدوسی
قیمت روزنامه
یک نسخه ده شاکله
دو نسخه و چهار هزار شاکله



منتخبه دارالخلافه طهران
قیمت اعلانات
یک خط اول چهار سطر یک هزار
بیشتر با هر سطر یک سطر

اخبار داخله ملک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی چنانچه در روزنامه هفته گذشته نوشته شد نزدیک بقریه کویران شیران اردو زده اند و چند روز بنادارند در آنجا توقف فرمایند و بعد از چند روز توقف آنجا راه داده دارند که تشریف فرما شوند

چنانچه در روزنامه هفته گذشته قلمی گردید بر حسب انرا قدس پادشاهی چنانچه مآب صدر اعظم در روز پنجشنبه گذشته نوازش و تقدیر احوال جاگران متوقف دارالخلافه از جانب سنی اسخوات ملوکانه مبارک سلطانی آمدند و در اطاق نقاشخانه که بواسطه شاهزاده و الایستارار دشر میرزا حکمران دارالخلافه طهران و توابع و مقرری اسخواتان میرزا موسی وزیر میران پنجه و سیرپان و صاحب مضبان نظام حاضر شده دشر بنی چسیده بودند نشستند و با عنایت و مرحمت ملوکانه رایگان بجان جان حاضر

نمودند و بعد از آن آحاد و افراد نظام اردو توپچی و سربازان با صاحب مضبان خود دسته دسته بکنجور معظّم الیه آمدند و مراسم و نوازشات خشنود در باره خود از جناب معظّم الیه استماع نموده سبب مزید امیداری و دلگرمی آنها در خدمات محوله بجز ذکر دید جسم چنین اخیان و انالی و سنجار و کلانتره که غذایان شهر هر یک هر یک مشمول نفقه و مرحمت گردیدند و از آنجا جناب معظّم الیه بکشتی تعمیرات عمارات دیوانی و رسیدگی بکار قورخانه و جنبه خانه رفتند و نزدیک بغروب قیام از دارالخلافه طهران بار دوی همایون مراجعت نمودند

و هم چنین در روز دوشنبه پنجم این ماه کالیون امیرالامراء العظام سردار کل عساکر منصوره نوازش و دجونی انواع قاهره نظام و روانه کردن وغیره که بجهت سفر سلطانیه لازم بود لشکر آمده و عساکر صاحب مضبان و آحاد و افراد نظام را بهر جسم ملوکانه

امیدوار ساخته و تدارک سفر سلطانیه را از قوت خود
سبار که آنچه لازم بود از بلبوس نظام و غیره دیده
فرستاد و خود شب در شهر مانده روز دیگر باره
هالیون شتافت

دستم چنین در روز نوبت مقرب انخاقان حاجی علیخان
حاجب الدوله بجهت بیرون فرستادن سر برده
و چادر و تدارک سفر حسب الامر هالیون بشهر آمده
آنچه از سر برده و تجیر و چادر پوشش و الا حق و غیره
لازم بود از انبار فراشخانه بیرون آورده روانه نمود
و خود شب در شهر مانده روز دیگر برب هالیون شتافت

نظر بفرموده محرم ملوکانه در باره مقرب انخاقان شیرخان
و ظهور لیاقت و شایستگی و ارادت و بایستگی او
در حضرت کردون بطلت علیه درین روز باقیقتنا
رای جهان آرای ملوکانه منصب نظارت را که از جمله مناصب
عظم و معظم دربار هالیون است بمقرب انخاقان شایسته
مرحمت و باعظای این رتبت ارجحه و مغز و سر طبع
فرمودند و مخلص افتاب طلعت مخلص گردید

از قرار روزنامه دولتی که عالیجاه محسود خان کلانتر
دار انخلافه در باب ناخوشی و بار دزد بروز بدقت از
روی تحقیق می نویسد درین روز کسی از ناخوشی با
فوت شده است و امیدست که انشاء الله درین
اوقات بجای رفع شده باشد

درین هفتده چهار نفر که دزدی کرده و توسط کلانتر
و که خدایان دستگیر شده بودند نواب مستطاب
شاهزاده و الایبارار شیر میرزا حکمران دار انخلافه

طهران و توابع حکم سیاست آنها نمودند و حسب حکم
آنها را در میدان قاپوق قبیله و سیاستی بسبب
که عبرت سایرین بوده دیگر مرتکب سرقت و عمل خلاف
نمودند

دستم چنین دزدی دیگر که بشهرت و سرقت مشهور بود
و در محله عالیجاه میرزا رضای که خدا بقدر رسید تومان
اموال از خانه شخصی سرقت کرده بود عالیجاه مشایر الیه
در پیدا کردن اموال مسروقه و بدست آوردن در روز
استمام نموده و آن دزد را گرفته خدمت نواب شاهزاده
آورده و در انبار محبوس خانه دولتی در حبس است

تا حکم سیاست او بشود
دیگر شخصی علی اکبر نام نجیبی که پول قلب که
درین روز با قلب عمل او بروز کرده و او را گرفته
خدمت نواب مستطاب شاهزاده و الایبار حکمران
دار انخلافه آورده و نواب مغزی الیه حکم محبس نمودند
که بعد تحقیق حکم سیاست شود

مرحوم والی خان پیشخدمت پسر عالیجاه سهراب خان
که خلعت عبیدی امیر الامراء العظام سردار کثیر القدر
میر حسن خان حکمران یزد و کرمان را از دربار هالیون
برده بود در مراجعت از انجا در منزل نه کنسبد فوت
شده است و از قرار مذکور بناخوشی و باور گذشته است

و مجلس ترجمه و فاستحه خوانی او را در دار انخلافه طهران
برپا کرده بودند اعلیحضرت پادشاهی نظر جمعی
که در باره عموم چاکران دارند عالیجاه شهباز خان
فوریادل باشی را با طهارت محبت ملوکانه در حق عالیجاه

سردار خان و دلجوئی و سرسلاستی او و برچیدن مجلس
فانتخی خوانی از اردو و بی کسایون روانه فرمودند و
شماره بجلس منور آه فرمایش ملوکانه را ابلاغ
و مجلس فانتخه را برچید

عالیجاه میرزا سردوش که سالهاست بمباحی دانت
قدس با یون و خواننده مدایح و قصاید غزاد در سلاطین
اعیاد و سایر اوقات در حضور حضرت گردون
مخصوص و گذشته از اشعار دل پسند و مضامین
در خواندن قصاید و مدایح در حضور مبارک اعلیحضرت
پادشاهی در سلامهای عام و غیره از همکنان ممتاز
وسمت اختصاص دارد در این اوقات از قرار
زمان در ملکان مبارک بقلب شمس الشعرائی ملقب
و سرافراز گردید

سایر ولایات

ادریس پاشا جان ازین ولایت درین هفت روز
اخباری نبود که در روزنامه نوشته شود

وارالمرز

ازین ولایت نیز درین هفته اخباری بمباشترین
رسیده است

عراق

اصفهان چون این اوقات بعضی اولیای
قاهره رسیده که چند دست از فوج دماوندی ابوالکاسم
عالیجاه ابوالقاسم خان سونک بتوسخایه اصفهان
رفت بتنشته و هرزگی کرده اند لهذا احکام
مؤکد حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی صادر شد

عالیجاه چراغعلی خان نایب الحکومه اصفهان مرتکبین
و محرکین و مقصرین فوج منور را معین و مستحق کرده باطاعت
آدمی که احکام منور را ابلاغ میکند روانه دربار سونک
هانان نمایند که مورد تمسبه و مواخذه اولیای دولت
علیه شوند و آنها فی سبب که تقصیرشان جزئی بوده است
درها بنحایتیه مضبوط کامل شوند که عبرت سایرین
شده و بعد ازین جرئت ارتکاب میکنند هرگز حرکت
باشند از قراریکه معلوم میشود که یا مقصود فوج منور
از آن هرزگی این بود است که از ساخلوئی آنجا مرخص
حاصل کنند و چون این معنی منافی رای اولیای
دولت علیه اتفاق افتاد لهذا حسب الامر عالیجاه
چراغعلی خان نایب الحکومه اصفهان نوشتند که فوج
منور تا سال دیگر ساخلوئی آنجا باشند

بروجرد

از قراریکه در ضمن روزنامه این ولایت نوشته شده بود
نواب مستطاب هزارده و الاستبار احشام الدوله
خان میرزا بعد از آنکه از تقدیم خدمات و انتظام محام
عربستان فراغت حاصل کرده بودند در شهر رمضان
بروجرد آمده اند و نواب ایلدزم میرزا نیز در خدمت
نواب معزی الیه بوده و در غرض شهر سوال المکرّم نواب
معزی الیه روانه حدود لرستان شده اند که رفقه مرآت
نظم امور آنجا باشند

از امور غیریه در ضمن روزنامه بروجرد نوشته اند که از طایفه
بیرانوند در پارتیزدهم رمضان در نئی طغی زاید است که از کربلا
و از کربلا بنین چهار پارداشته و دوالت انانیت

ست
 درین هفته از اکثر جاهای فرنگستان روزنامه رسیده
 اقتصادی که در ممالک ایتالیا که تابع دولت استریه
 هستند بود درین اوقات رفع گردیده بود ولیکن
 باز تلویش برسم حوزدکی در آن ولایات بود
 سبب اینکه میباشند که فراریها که در ولایات خارج
 نشاندند پوسته طالب این بودند که باز آشوب
 اقتصادی در ولایات خود برپا نمایند از جمله میباشند
 که از باغیان مشهور مملکت استریه بود و بعد از اینکه اقتصادی
 کلی در آن ولایت کرد از آنجا فرار نموده بود درین اوقات
 لباس تبدیل خود را بشهر میلان رسانده و مجدداً
 در آن ولایت آشوب و اقتصادی نمود دولت استریه
 بتفحص مشارالیه اقدام نموده اند که شاید او را پند
 بیاورند و لکن نتوانستند مشارالیه قبل از اختلال شهر
 میلان در لباس تبدیل اول بشهر پاریس بپسخت
 فرانسه آمده بوده است بیانات انجلیس پاریس
 سردر آنجا کسی بر نخورده بود که این شخص مزینتی است
 از آنجا هر مملکتی که گذشته است بصورت و قیافه دیگر
 در آن کسی او را نشناسد و در هر جا که توقف کرده
 از مردم مخفی بوده و خود را کسی نشان نداده است تا
 بویته پای تخت دولت استریه آمده و از آنجا بشهر
 میلان رفته و بجز دور و دور آنجا آشوب و اقتصادی
 برپا کرده و اهل آنجا را بدولت استریه یاغی نموده بود
 و تا وقت قشون دولت استریه اطراف شهر میلان را
 محاصره نموده باغیان را مغلوب و شهر را مصرف

۸۰۴

گردیدند هر چه شخص مزینتی بر آمده بودند اثری از او نمانده
 بودند و مشارالیه باز لباس تبدیل از آنجا فرار کرده
 و بست مملکت جنوه را فتنه است گفتگونی مابین دولت
 استریه و دولت سویس است اگر چه باغیان هر دو
 دولت از ماموریت خود دست کشیدند و ولایات
 خود را محبت کرده اند و دولت استریه در سرحد
 سویس قشون گذاشته اند اما باز امید دارند که بخت
 مکالمات آنها بجا نکشد و با صلاح بگذرد اهل
 سویس از آن طرف سرحد که قشون استریه در آنجا
 بسیار متضرر شده و عسرت و تنگی می کشیدند جهت
 آذوقه و رسم بسبب اینکه مردم زیاد از اهل سویس که
 اهل ایتالیا از ولایت استریه بیرون کرده بودند ولایات
 سویس آمده اند بی چیز و بی نان و بی اوضاع و اهل
 سرحدات خرج این اشخاص را می کشیدند
 از تنگی و نیای شمالی نوشته اند که موافق قاعده که در
 درین فصل بسیار یک نفر بجهت ریاست و بزرگی دولت
 جمهوری پیشکی دنیا از میان خستق انتخاب کرده بود
 و اسم او جنرال پیرس است و از جمله سرداران
 آن مملکت بود که در جنگ گمشکو رشادت و جلا
 نام لعل آورده بود
 وزیرای مملکت انگلیس در کار خود استقلال نام داشتند
 و بطوری رفتار میکردند که موجب رضامندی اکثر خلق بود
 سایر اخبار دول خارج فقط تلا هر یک در باب
 خود نوشته میتو

احبار و اول خارجه

انجلس تاریخ روزنامه آخر که ازین ولایت رسید روز جمعه بیست و پنجم شعبان بود و نوشته اند که لده ده روزه که حکمران مملکت روزه بمملکت انگلیس بین پادشاه آمین بود و مشارالیه چندی در فرانس وقت داشته و از آنجا بولایت انگلیس آمده است و بعد از چند مدت که در انگلیس توقف میکند بولایت خود مراجعت خواهد کرد

گذرانیدن کارهای دولتی بودند از جمله قرارهایی که گذشته بودند یکی دستور العمل داد و ستد سال آینده مملکت فرانس بود و یکی در باب استیاری و مواجباتی که حد کرده اند و حال از خدمت مرخص و معاف و خائشین اند و یکی در باب تنبیه و سیاست مقصرین که سابقا حسب القانون آنولایت می گشتند حال اخراج می نمایند و غیر ازین قرارها بعضی قرارهای دیگر نیز گذاشته شده اند

شده اند

در روزنامه انگلیس نوشته اند که پادشاه این ولایت در پانزدهم ماه جمادی الثانی در یکی از عمارات دیوان خود شش که مشهور بعمارت وینزار است بود ناگهان سوراخی آتش بعمارت مزبور افتاده و بیوات او در گرفته بود بعد از شصت نفر قشون با توله و اسباب خاموش کردن آتش از راه آهن خود را بتجیل بعمارت مزبور رسانند و بجهت و جهد تمام مشغول آبی کشیدن و خاموش کردن آتش شده بودند و بعد از شش ساعت آتش را خاموش کرده بودند و باز در باب اطلاق با اسبابی که در میان بوده است بالمره سوخته بود مگر اسباب طلا و نقره که بعضی را که اخته و بعضی را درست در آورده بودند اما آدم درین آتش تلف نشده و بچگی ازین سیرت

دیگر نوشته بودند که در دو جای مملکت فرانس قشون سیمه مشق جمع میکردند یکی در نزدیکی شهر پاریس پای تخت آنولایت و یکی در سطورتی و هرچه قشون که باین دو وارد و خارج می شدند از قراریکه در روزنامه نوشته اند در کمال نظم تمام بوده اند

استریه

در روزنامه سابق در خصوص این دولت نوشته بودند که با دولت سوئیس گفتگویی داشتند در باب قرارها که از خاک دولت استریه با آنولایت هسته اند و بعضی تکالیف از دولت استریه بدولت سوئیس می رسد و دولت سوئیس نتوانسته بودند قبول بکنند و دولت سوئیس قشون بسره سوئیس فرستاده بودند که مانع ترود خلق باشند و وزیر مختار روم که از جانب دولت استریه در سوئیس اقامت داشت از آنجا برون آمده و بولایت سوئیس مهاجرت کرده بود پیش ازین در فرنگستان بکان

فراشه

از قرار روزنامه این ولایت که نوشته بودند تاریخ روز شنبه نوزدهم شعبان اهل مشورتخانه این مملکت مرخص شده بودند که هر یک بوطن خود برودند و بیست صد بیست روز بود که در مشورت نشسته بودند و مشغول

انگلی داشتند که این گفتگوها منجر به جنگ بشود اما درین
روزها کان دارند که توسط دولت دیگر با صلاح بگذرد
دیگر نوشته بودند که در هنگام توقف پادشاه در
در وین پادشاه پروتسیه با زوجه اش در
شرف داشتند و زوجه پادشاه یونان نیز که
ظایفه است اینجا آمده بود
دیگر در روزنامه نوشته بودند که در آن محل شرف
که شخص خیاط مجاریستانی امپراطور استریه را زخم زد
بود اهل دولت استریه بشکرانه سلامتی امپراطورهای
کلیتای بزرگی گذاشته و خواه از خودشان بجهت
ساختن کلیسای مزبور بقدر پانصدکیست که ظاهراً
یک کرو پول ایران باشد جمع کرده و مشغول ساختن
میشوند و از خود وینه پای تحت استریه صدیقه بجهت
مصارف این کار جمع کرده اند
دیگر نوشته اند که درین اوقات تدارک عروسی پاد
شاه یکی از دخترهای سلسله امپراطور استریه را
میگردیدند و مالی ملکین ازین سلسله بسیار اظها
مخروشادمانی میکردند و سبب یکی اینکه ولید
پادشاه بزرگ بسیار جوان قابل و عاقل و بوجاهت و گنا
و فطانت و کفایت مشهور است دیگر اینکه این عروسی و
مواصلت سبب مزید مودت و دوستی و اتحاد دو
ملک است

سوئیس

معضن این ولایت که چندی قبل ازین جنگ بدولت
کرده و اعتناش نموده بودند چنانچه در روزنامه

نوشته شده است بعد از ثابت کردن تقصیر آنها حکم
شده بود که سی سال در حبس باشد خلق باین حکم
راضی نبودند و دولت عریضه نوشته بودند که چون
این معضن عملی کرده اند که واجب القتل اند باید کشته
و آتشش است که بعد از چند مدت و سالیان
و از محبس بیرون بیایند و دوباره باعث انقلاب
استوب این ولایت بشوند بعد از گفتگوی زیاد دولت
بزرگوارش خلق را درین خصوص قبول نکرد و معضن را
محبوس کرد و لکن املاک و اموال آنها را حکم کرد که
دیوان نمودند
هندوستان
از فراری که در روزنامه این ولایت نوشته بودند
عودت را که باین ممالک نپال ذال آباد واقع است حکم
آن مملکت اظهار کرده است که بدولت انگلیس نبرد شده
دولت انگلیس نیز حکم بخیرداری مملکت مزبور نموده است
سابقاً در روزنامه نوشته بودند که پادشاه بر
که بافتون دولت انگلیس جنگ داشت برادر کوچکش
گرفته و کشته و خود بجای او حکم انی مملکت مزبور
و لکن در روزنامه ای که درین روزها رسید است
نوشته اند که کشته شدن پادشاه برمه اصلی
تا برادر کوچکش او را گرفته و در قلعه از قلاع انجا محبوس
نموده و خود بجای او سبب حکمرانی آن ولایت ممکن گردید
و بادولت انگلیس نیز بجای مرسله دارد که اعتناش
آن ولایت را باصلاح بگذراند

دیگر نوشته اند که ثواب حاکم با جلیو که فوت شد
 بود و سپرداشت و پسر کوچکش را در زمان خواجه
 و لیسند نموده و بعد از فوت او برادر کوچک برادر
 که حاجی محمدی نام دارد گرفته در جانی محبوس کرد و خود
 بجزگانی آن ولایت مشغول بود و لکن سنجاق بسیار ظلم نمود
 و خلق از تعذبات و سوسلوک او ستوه آمده بود
 و درین بین برادر بزرگ از محبس مغزی پیدا نمود و چون
 آمد و در لشکر خان او که از جبر برادرش متاثری شده بود
 به و راه جمع کرده و ما بین مشارالیهما جنگ قائم کرد
 و برادر کوچک از دولت انگلیس استمداد نموده بود
 انگلیس نیز قشون بآن ولایت بجهت رفع اعتشاش
 و لکن چون اهل آن ولایت اغلب بکومت برادر کوچک
 راضی نیستند که با دولت انگلیس بعد از رفع اعتشاش از
 ولایت هر یک ازین دو برادر را که صواب دیدند
 صلاح دولت باشد بکومت آن ولایت برقرار

چین

از این ولایت نوشته اند که مدت چهار سال است
 در سمت جنوب شرقی چین یا عیقای و اعتشاش است
 و خاقان چین بکرات قشون برفع این شخص باغی که طین
 نام دارد و یا عیان بدو راه جمع شده اند و ستاده
 در هر دو قشون دولت شکست خورده و مغلوب شده اند
 و کار این شخص روز بروز قوت گرفته است و در یکی از جنگها
 با یا عیان سام نامی که بزرگ قشون دولت بوده است
 بعد از آنکه مغلوب شده از شدت غیرت خود را با
 نموده است در روزنامه دیگر نوشته اند که بعد از ظلم

کردن این شخص خود را خاقان حکم کرده است که هر کس از
 قشون که در جنگ ثبات قدم نوزد و اندیش روی
 یا عیان فرار نماید سیاست خواهد شد و در روزنامه
 دیگر نوشته اند که با خاقان چین بی امداد دولت انگلیس
 این اعتشاش را نتواند رفع بکند و درین اوقات ظلم
 استمداد است که دولت انگلیس قشون سحری و کشتیهای
 جنگی با آن ولایت روانه نمایند اما معلوم نیست که دولت
 انگلیس امداد بکند یا نه و از قراریکه می نویسند دولت
 انگلیس چیزی فرودگشتی بآن سمت فرستاده است
 و لکن محض محافظت تجار دولت خود این کشتیها را روانه
 کرده است اکثر ولایات وسط چین در دست یا عیان
 بود و شهر شنگین را که بحسب جمعیت و عظمت شهر دوم
 چین بشمارند و جای بسیار آباد و پر زینت و بعد از پای
 بزرگترین شهرهای چین و جای توطن دولتندان است
 محاصره کرده بودند و کمان داشتند که این شهر درین
 یا عیان دوامی بکند و یا عیان بنا داشته اند که بعد از
 تصرف کردن شهر نوریست شمال بروند که شهر
 پیکین ترا که پای تخت چین است از تصرف خاقان
 بیرون بیاورند و خاقان دو قشون رو بروی یا عیان
 فرستاده است و لکن خلق چندان امیدواری باین
 دو قشون ندارند که بتوانند رفع یا عیان را بکنند
 و مردم بسیار در تشویش و اضطراب بوده اند
 جایی که در تصرف خاقان چین مانده بود و مالک
 شمال ولایت چین بود و کست جنوبش که کنا
 در بایباش

۸۰۷

احوال متفرقه

در فرنگستان کرخانهای سازند از برای عمل آوردن
 هر قسم از اشجار و نباتات که در ولایات کرمان
 می آید و بعضی ازین کرخانها بسیار بزرگ میشوند
 و بام این کرخانها از شیشه است و اطرافشان درخت
 دیو در جای بخاری دارد و در دوش که بدوردیو اگر کرخان
 کردش میکند بطوریکه کرخان را بهر درجه حرارت که بخوا
 می تواند نگاه دارند و درختها و نباتات درین کرخانها
 خوب بعقل می آیند از جمله نوشته اند که در کرخان عمارت
 پادشاه انگلیس درخت نارچیل چند سال قبل ازین
 مشاهده بودند و نمیدانستند و بقدر بام کرخان که
 تخمیناً بابت ذرع ایران شود بالا آن بوده است
 بودند که در چند ماه پیش بام کرخان را خواهد شکست و از
 بام کرخان بلند تر خواهد شد تدبیری کرده بودند که شاید
 باز در آن گرم خانه نگاه دارند زیرا درخت مزبور را چند
 ذرع کنده خاکش را بیرون آورده بودند و درخت را
 چند ذرع پایین مشاهده و جای تو او را در کرخان منظور
 نموده بودند

۸۰۱

که سنی در نزدیکی اضمیر دزدی میکردند و مردم را با سیر
 میبردند درین اوقات که معلوم شده است که در جزیره
 ساس بریون آمده اند اهل آن جزیره خودشان
 را و طلب شده اند که دزدان مزبور را بدست بیاورند
 کمان کالی داشتند که دزدان مزبور در همان نزدیکیها
 شهرهای اطراف آن دریا بجهت دزدی و دست انداز
 رفته باشند و بتوانند دستگیرشان بکنند چونکه اهل
 جزیره مزبور ازین دزدان بسیار رنجیده اند که سابقاً
 چند نفر از اعیان اهل این جزیره را گرفتند بودند و تا
 مبالغی خطیر از کسان آنها گرفتند آنها را رها نکردند
 اهل این جزیره بغیرت تمام در تفحص دزدان مزبور مشغول
 که بیستان آورده مردم را از تقدیبات و شرارت

انها خلاص نمایند

در روزنامه هندوستان نوشته بودند که از علامت
 سماوی در شانزدهم ماه جمادی الثانی در شهر
 گمان که از مالک لامور است عمودی نورانی ظهور نمود
 و تاسی و پنج دقیقه امتداد یافته است و اهل انولات
 این علامت را محل برصد و ثبت نموده و شوش
 داشته اند

در کاغذی که از شهر پطر روبرغ تبارنج بیت و بنفتم
 رجب نوشته بودند چند روز بوده است که هوا
 ملایم بوده است بطوری که کمان داشته اند که در آن
 چند روزه پنجه شکسته و راه عبور کشتیها گشوده
 بشود

از جمله چیزهای غریبه که اهل زراعت در فرنگستان
 نوشته اند که درین اوقات باغبانی در فرانسه یک
 تربیت کرده و بحضور لوی ناپلیان امپراطور فرانسه
 بوده است که دو ذرع و چهار انگشت قد او و بقدر یک بغل
 که سر انگشتان دست بسم برسد قطر او بوده است

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که دست دزدان

RUZNAME - YE
VAGHAYE ETTEFAGHYEH

Volume 1
1-130

National Library
of the Islamic Republic of Iran
In Coordination With
Library for Middle
Eastern & Eastern
(C.M.E.)

Tehran, 1984